

تبیین عدم افشای سوءاستفاده جنسی توسط کودکان بزه‌دیده و راهکارهای مقابله با آن

حسین غلامی‌دون

استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی،
تهران، ایران

حسین گلدوزیان*

استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه گلستان، گرگان، ایران

حنانه هدایتی‌گودرزی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی،
دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۳ - تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲)

چکیده

پیش‌شرط استفاده از تدابیر حمایتی قضایی و غیرقضایی، کشف جرم است و مؤثرترین روش آن، افشای خودآگاهانه جرم توسط بزه‌دیده است. عوامل مؤثر بر عدم افشای سوءاستفاده جنسی توسط کودکان یا تأخیر در افشای آن را می‌توان به دو دسته کلی عوامل میان‌فردی و درون‌فردی تقسیم کرد. منظور از عوامل میان‌فردی تحلیل پیام‌هایی است که کودک از دیگران دریافت می‌کند، هرچه این پیام‌ها بار منفی داشته باشد، احتمال افشای جرم کاهش پیدا می‌کند. طرد و انگ اجتماعی، مقصر قلمداد کردن کودک و واکنش نامناسب والدین به افشای ابتدایی کودک را می‌توان از عوامل فردی دانست. در مقابل، بسیاری از مواقع علت عدم افشا به خود کودک و گستره آگاهی وی برمی‌گردد. ناآگاهی از سوءاستفاده‌های جنسی و چگونگی و چرایی افشا از علل درون‌فردی محسوب می‌شوند. بررسی راهکارها نیز با شناخت علل ممکن می‌شود، از این‌رو اصلاح ساختارهای اجتماعی، تغییر فراروایت‌ها و آگاهی‌بخشی راه‌های برون‌رفت از عدم افشای هستند. این مقاله با استفاده از مطالعات کمی و کیفی انجام‌گرفته در این حوزه و حتی‌الامکان بومی‌سازی آن، به توصیف و تحلیل دلایل عدم افشای سوءاستفاده جنسی توسط بزه‌دیده زیر ۱۸ سال و راهکارهای مقابله با آن پرداخته است.

واژگان کلیدی

بزه‌دیدگی جنسی، سوءاستفاده جنسی، عدم افشا، عوامل میان‌فردی، عوامل درون‌فردی، کودک.

* hossein_goldouzian@yahoo.com

ORCID iDs: <https://orcid.org/0000-0002-5891-1814>

مقدمه

کودکان یعنی افراد زیر ۱۸ سال، جزو گروه‌های اجتماعی‌اند که به‌علت ویژگی‌های ذهنی، روحی و جسمی مستعد بزه‌دیدگی‌اند و در نتیجه به حمایت بیشتر از سوی قانونگذار و توجه ویژه در همه ابعاد حاکمیتی و اجتماعی نیاز دارند. یکی از آسیب‌هایی که این گروه در معرض آن قرار دارند، سوءاستفاده‌های جنسی است. ادبیات تحقیقی کمی و کیفی بسیاری در غرب در خصوص این موضوع شکل گرفته که به درصد کمی از آن در این مقاله اشاره شده است و حتی مجله تخصصی مانند مجله کودک‌آزاری و بی‌توجهی^۱ در حوزه کودک‌آزاری نیز وجود دارد. لیکن به این موضوع و ابعاد آن در نوشتگان فارسی بسیار کم پرداخته شده و قانونگذار هم در اولین قانونی که در سال ۱۳۸۱ به‌طور اختصاصی به حمایت از اطفال و نوجوانان پرداخته است، سخنی از جرم جنسی به میان نیاورد.

سوءاستفاده جنسی به کشور و جامعه خاصی محدود نمی‌شود. تحقیق فراتحلیلی^۲ در این حوزه نشان می‌دهد که آمار سوءاستفاده جنسی از اطفال دختر حدود ۲۰ و در مورد اطفال پسر حدود ۳ - ۸ درصد است (1: Contoyannisa & Dooleya, 2007). بارث و همکارانش نیز با بررسی ۵۵ مقاله کمی و آماری از ۲۴ کشور بیان کردند که سوءاستفاده جنسی حقیقتاً پدیده‌ای جهانی است و هیچ جامعه‌ای از آن در امان نیست، به‌نحوی که ۸ تا ۳۱ درصد دختران و ۳ تا ۱۷ درصد پسران در معرض سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند (Barth et al., 2013: 469). لایحه حمایت از اطفال و نوجوانان با فراز و نشیب و پس از سال‌ها معطلی در نهایت در سال ۱۳۹۹ با تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان، لباس قانون به تن کرد و این بار قانونگذار هماهنگ با بیشتر کشورها به این نتیجه رسید که با کتمان این آزار شنیع جهانی، حقیقت از بین نمی‌رود و در نتیجه برای انواع رفتارهای آسیب‌رسان جنسی با به‌کارگیری عبارت «سوءاستفاده‌های جنسی» در ماده ۱۰ تعیین مجازات کرد.

1. Child Abuse & Neglect The International Journal, ISSN: 0145-2134
2. Meta-analysis

۳. فراتحلیل پژوهشی است که به ارزیابی پژوهش‌های دیگر می‌پردازد. اندیشمندان این نوع پژوهش را ارزشیابی پژوهش‌ها یا ارزشیابی ارزشیابی‌ها نامیده‌اند. در این نوع پژوهش‌ها، پژوهشگر به ارزشیابی آن دسته از پژوهش‌های گذشته می‌پردازد که سؤال پژوهشی مشترکی را بررسی کرده‌اند و هدف از آن، تلفیق و ترکیب یافته‌های آن پژوهش‌هاست (زاهدی و محمدی، ۱۳۸۴: ۵۳).

۴. هر کس نسبت به طفل یا نوجوان مرتکب آزار یا سوءاستفاده جنسی شود، در صورتی که مشمول مجازات حد نباشد، با در نظر گرفتن شرایطی مانند وضعیت بزه‌دیده، شرایط مرتکب و آثار جرم، به‌ترتیب زیر مجازات می‌شود: ۱. آزار جنسی تماسی توسط محارم یا با عنف به مجازات حبس درجه پنج قانون مجازات اسلامی؛ ۲. سایر آزارهای جنسی تماسی به مجازات حبس درجه شش قانون مجازات اسلامی؛ ۳. آزار جنسی غیرتماسی توسط محارم یا با عنف به یکی از مجازات‌های درجه هفت قانون مجازات اسلامی؛ ۴. سایر آزارهای جنسی غیرتماسی به یکی از مجازات‌های درجه هشت قانون مجازات اسلامی؛ و ...

نکته شایان توجه در موضوع بزه‌دیدگی جنسی کودکان این است که حمایت از آنها نمی‌تواند به قانونگذاری در جرم‌انگاری موسع از رفتارهای جنسی آسیب‌رسان محدود شود، بلکه پیش شرط آن اتخاذ تدابیری برای کشف جرم است، اما کشف سوءاستفاده‌های جنسی از کودکان برخلاف آزارهای فیزیکی و دیگر جرائمی که در قانون ذکر شده، دشوار است و نیاز شدید به مداخله و افشای جرم توسط خود کودک دارد؛ چراکه سوءاستفاده جنسی از کودک در خفا و به‌طور پنهانی انجام می‌گیرد و در خیلی از موارد آثار ظاهری نیز از خود به‌جای نمی‌گذارد.

مشکل آنجاست که بسیاری از کودکان هرگز به افشای جرم جنسی اقدام نمی‌کنند. آمارهای مختلف حاکی از آن است که حداقل دوسوم از کودکانی که تجربه بزه‌دیدگی جنسی دارند، تا زمان بزرگسالی اقدام به افشای جرم نکرده‌اند^۱ (London et al., 2005: 196). تحقیقات دیگر حاکی از آن است که بیش از نیمی از کودکان بزه‌دیده جرائم جنسی که به افشای جرم اقدام کرده‌اند، این کار را پس از گذشت هشت سال انجام داده‌اند و تنها ۱۸ درصد آنها در طول ۲۴ ساعت پس از بزه‌دیدگی اقدام به افشای جرم کرده‌اند (Smith et al., 2000: 280). البوت و بریر نیز با تحقیق روی ۲۴۸ کودک بزه‌دیده جنسی نتیجه گرفتند که ۷۴/۹ درصد آنها پس از یک سال به افشای جرم اقدام کرده‌اند و ۱۷/۸ درصد آنها بیش از پنج سال برای انجام این کار منتظر بوده‌اند (Elliott & Briere, 1994: 268).

افشای ابتدایی، خودخواسته و آگاهانه سوءاستفاده جنسی توسط کودکان به‌حدی نادر و غریب است که برخی متخصصان را بر آن داشته است تا بیان کنند «به روایت کودکانی که به‌طور خودخواسته و با آمادگی به افشای جرم می‌پردازند باید مظنون بود. در مقابل شرح واقعه اطفالی قابل اعتماد است که ابتدا وقوع جرم را انکار کرده، سپس در مورد آن ادعاهای سوءاستفاده جنسی^۲ مطرح می‌کنند، ولی بعد از آن دوباره به انکار روی می‌آورند و در نهایت رخدادهای مجرمانه را باز افشا^۳ می‌کنند» (London et al., 2005: 196). از این‌رو سؤال و چالش اصلی این است که چه عواملی سبب می‌شود کودک بزه‌دیده از افشای سوءاستفاده جنسی اجتناب ورزد، در افشای آن تأخیر کند و حتی گاه، به انکار آن بپردازد؟

افشای سوءاستفاده جنسی یک فرایند است و در این فرایند، عوامل بسیاری تشویق به سکوت و عدم افشا می‌کنند. این عوامل برخی متأثر از دیگران، اطرافیان و جامعه به‌طور کلی است و برخی به داشته‌های ذهنی خود کودک برمی‌گردد. این مقاله بر آن است تا در قالب دو مبحث کلی، عوامل میان‌فردی و درون‌فردی عدم افشا را بررسی کند تا از خلال شناسایی مشکل، چاره‌ای نیز برای حل

۱. کاری که لاندن در مقاله خود انجام داده است، تحلیل مقاله‌های مختلف و نتیجه‌گیری آماری از آن تحقیقات است، از این‌رو آمارهایی که در این مقاله ارائه شده است، نتیجه جامعه آماری محدود نیست، بلکه برابند تحقیقات متعدد است.

2. sexual abuse allegation

3. re-disclose

آن اندیشیده شود. به عبارت دیگر در درون بررسی علل، متعاقباً راهکارها نیز ارائه می‌شود، به طور مثال اگر علت عدم افشا ناآگاهی است، راهکار آن آگاهی‌رسانی است. از این رو عنوان مقاله با تمرکز بر عوامل عدم افشا مطرح، اما لاجرم و ناگزیر ذیل آن از راهکارها نیز بحث شده است. شایان ذکر است که افشای^۱ جرم را می‌توان به افشای هدفمند و آگاهانه (بیانی)^۲، افشای رفتاری^۳، افشای تصادفی^۴ و در نهایت افشای تحریکی یا استخراجی^۵ تقسیم کرد. در افشای هدفمند کودک با تصمیم و اراده شخصی اقدام به افشای جرم برای نزدیکان، دوستان و مقام قضایی می‌کند. به عبارت دیگر کودک با آگاهی‌هایی که از آسیب جنسی و منافع افشای آن و روش اطلاع‌رسانی کسب کرده است، رأساً و بدون هیچ کنش و واکنشی تصمیم به افشای جرم می‌گیرد، اما بسیاری از اوقات کودک نیاز به پرسش و پاسخ از بیرون دارد تا به افشای اطلاعات بپردازد. حال گاهی اوقات کودک با رفتارهایی نظیر غذا نخوردن به اطرافیان نشان می‌دهد که اتفاقی افتاده است تا آنها از وی سؤال کنند و سپس به افشا بپردازد که به این نوع، افشای رفتاری گفته می‌شود. برخی مواقع بدون اراده و تصمیم تغییراتی در کودک نمایان می‌شود که در این حالت اگر اشخاص ثالثی نظیر پدر و مادر شاهد تغییرات روحی و جسمی کودک باشند یا پزشک نشانه‌هایی را مشاهده کند که نشان‌دهنده سوءاستفاده جنسی باشد و اقدام به گزارش جرم کند، افشای تصادفی اتفاق می‌افتد و اگر به هر طریقی اطلاعی از بزه‌دیدگی حاصل و سعی شود به وسیله سؤالاتی از کودک یا نشان دادن تصاویر و فیلم‌هایی به وی، او به افشای جرم تحریک گردد، افشای تحریکی خواهد بود.^۶ منظور از افشا در این مقاله، افشای هدفمند و ارادی (خواه بیانی و خواه رفتاری) است، اما باید به این موضوع توجه داشت که افشا در خلأ اتفاق نمی‌افتد. افشا یک مونولوگ (تک‌گویی) توسط کودک نیست، بلکه امکان دارد وی به سوءاستفاده اشاره‌ای کند و سپس با توجه به واکنش‌هایی که می‌گیرد، آن را شرح دهد یا سعی کند از طریق تغییر در رفتار نشان دهد که اتفاقی افتاده است. اگر از این پیغام‌های کلامی و رفتاری عکس‌العملی دریافت نکند، فرایند افشا کامل نمی‌شود.

1. disclosure
2. Purposeful disclosure
3. Behavioral disclosure
4. Accidental disclosure
5. elicited/prompted disclosures

۶. برای مطالعه در مورد انواع افشا و آمار موجود در این حوزه رک: Alaggia, 2004.

۱. علل میان‌فردی (موانع ساختاری)

وقتی کودک مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرد، برای افشای جرم به واکنشی که اطرافیان و افراد جامعه به رویدادهای این‌چنینی دارند، توجه دارد و براساس آنها تصمیم می‌گیرد. کودکان پیام‌های ارسال‌شده در رسانه‌های ارتباط جمعی، فضای مجازی، فیلم‌ها، داستان‌ها و رمان‌ها را دریافت و براساس تحلیل آنها رفتار می‌کنند. منظور از علل میان‌فردی که سد محکمی در برابر افشای جرم توسط کودک بزه‌دیده است، واکنش‌هایی است که نسبت به رفتارهای جنسی و به‌طور مشخص بزه‌دیدگی جنسی کودکان، توسط دیگران صورت می‌گیرد. این واکنش‌ها که متأثر از گفتمان^۱ هستند، گاهی اوقات در قالب انگ و طرد اجتماعی بروز می‌کنند، برخی مواقع به درونی کردن تقصیر منتهی می‌شوند و گاهی در باور نکردن کودک و بی‌توجهی به او نمود می‌یابند که این سه علت در سه مبحث آتی بررسی می‌شوند. روشن است که هر یک از این سه بحث در عین اینکه از هم تأثیر می‌پذیرند، بر یکدیگر نیز تأثیر می‌گذارند، به‌طور مثال، انگ اجتماعی می‌تواند عدم حمایت والدین را به‌همراه داشته باشد و عدم حمایت والدین به درونی کردن تقصیر توسط کودک منجر می‌شود، از این‌رو تمام کنش و واکنش‌ها در یک گفتمان، کوک سیاه خود را به تاروپود تصمیم محکم کودک در عدم افشای جرم می‌زنند و نمی‌توان آنها را به‌طور کامل مستقل از یکدیگر دانست.

۲. طرد و انگ اجتماعی

مدت‌هاست که سوژه اندیشنده دکارتی به سوژه‌ای خوار و زبون تبدیل شده است.^۲ سوژه دوران پست‌مدرن (انسان)، سوژه لاکانی^۱ است که نمی‌داند چرا به این وضع اندیشه می‌کند.^۲ ما به‌عنوان

۱. از گفتمان تعاریف متفاوتی ارائه شده است، لکن معنایی که این مقاله از آن اراده کرده، تعریف فوکو به‌عنوان نظریه‌پرداز گفتمان است. فوکو گفتمان را صرفاً به جنبه‌های ظاهری زبان محدود نمی‌کند، بلکه زبان را بخشی و جنبه‌ای از گفتمان می‌داند. او تعریفی سه‌وجهی از گفتمان ارائه می‌دهد. گاهی آن را به‌عنوان حوزه عام همه گفته‌ها و نوشته‌ها معرفی می‌کند، بدین‌معنا که به همه کاربردهای واقعی شفاهی و مکتوب زبان به صورت روزمره اشاره دارد. گاهی به‌عنوان مجموعه‌ای از سخنان مشخص و متمایز به گفتمان می‌پردازد، یعنی به صورت‌بندی‌ها و یا حوزه‌هایی خاص از گفتمان سوسیالیسم، گفتمان لیبرالیسم و ... دلالت می‌نماید. در برخی موارد نیز او گفتمان را به‌عنوان کردارهای منظمی که بر مجموعه‌ای از گفته‌ها دلالت دارند، در نظر می‌گیرد. در این بخش، فوکو به ساختارهای سیاسی-اجتماعی‌ای توجه دارد که تعیین‌کننده شرایط و قواعد وقوع گفتار و نوشتارند. در حقیقت گفتمان در تعریف سه‌وجهی فوکو، حوزه‌ای عام را در برمی‌گیرد که در بطن خود زبان به اشکالی خاص بروز و ظهور پیدا می‌کند و مورد استعمال قرار می‌گیرد (عقیلی و لطفی، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

۲. دکارت با بیان جمله «من می‌اندیشم پس هستم»، سوژه را در مقام نقطه مرکزی شناخت‌شناسی خود قرار می‌دهد و درک بی‌واسطه ما از چیز و یا کسی که هستیم را فی‌نفسه شناخت کامل و قطعی می‌داند. به بیان دیگر از نظر دکارت ما انسان‌ها در درجه اول موجوداتی آگاه هستیم، ولی مهم‌تر از همه این است که جنبه معرف آگاهی ما همانا عقلانیت ماست. سوژه دکارتی نه فارغ از زمان و مکان، بلکه مقید به آنهاست و به‌عنوان جزئی از زبان در جریان گسترش روابط ما با دیگران در جامعه شکل می‌گیرد. «من

سوژه نمی‌دانیم چرا رفتارهای جنسی تابو هستند و چرا باید در مورد آنها سکوت کنیم و همچون راز درون خود نگاه داریم. اندیشیدن به این وضع نتیجه گفت‌وگوهای حاکم بر جامعه است. گفت‌وگوها به بساخت‌های اجتماعی رنگی از حقیقت می‌زنند، به نحوی که اقدام علیه آنها، شورش بر حقیقت و ناشی از جهل محسوب می‌شود.

در فرهنگ‌هایی که نسبت به رفتار جنسی نگرشی منفی وجود دارد و صحبت از آنها تابو است، افشای بزه‌دیدگی جنسی بسیار دشوار خواهد بود (Alaggia, 2005: 457). کاپریولی و کرینشو با این بیان که «فرهنگ سکوت در مسائل جنسی به‌حدی قدرتمند است که در قرن بیست‌ویکم و در جوامع غربی و پس از گذشت حداقل پنج دهه برای تضعیف هیمنه آن، این فرهنگ همچنان استوار و پابرجاست» (Caprioli & Crenshaw, 2015: 2)، تکلیف را در جوامع سنتی همچون ایران مشخص کرده‌اند. بزه‌دیدگان و حتی خانواده‌های آنها با توجه به آثار سوء افشا، به این نتیجه می‌رسند که مخفی کردن فواید بیشتری از افشا دارد.^۳ همان‌طور که سامیت گفته است «در مورد مسائل جنسی رازداری و دروغ‌گویی بهترین فضیلت و افشای راز و راست‌گویی گناهی بزرگ شناخته می‌شود» (Summit, 1983: 185). رفتارهای افراد جامعه به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تشویق به تقویت فرهنگ سکوت است، به‌طور مثال یک کودک مدام می‌شنود که کودکان بزه‌دیده جنسی در بزرگسالی بزه‌کار جنسی می‌شوند. کودک امروز می‌ترسد بگوید تا نکند فردای جامعه تصویری بزه‌کارانه از وی داشته باشد و از او دوری گزیند. بسیاری از پسرها دلیل عدم افشای بزه‌دیدگی را این‌گونه بیان کرده‌اند که «اگر دیگران بدانند که من مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌ام، فکر می‌کنند که من فرزندان آنها را مورد سوءاستفاده قرار خواهم داد» (Gagnier, 2014: 50).

می‌اندیشم» دکارتی فقط نمی‌گوید که «من می‌اندیشم پس هستم»، بل می‌گوید من آن باز نمودی هستم که بازنمایی اصلی، کامل و نهایی محسوب می‌شوم، و راهبری می‌کنم. به قول گوته: «من آن هستم‌ام که هستی برای اوست». حقیقت جز ایقان من نیست. چیزها تا به ملاک محکم و خلال‌ناپذیر من سنجیده نشوند، وجود ندارند. برای مطالعه بیشتر رک: گلدوزیان، ۱۳۹۶.

1. Jacques Lacan

۲. سوژه لاکانی ساختاری همچون زبان دارد، ناخودآگاه شکل گرفته و بیش از اندازه تحت سیطره گفت‌وگو حاکم بر زمان و مکان خود است. برای لاکان سوژه بیشتر از اینکه تعیین‌کننده باشد، تعیین شده است؛ یعنی سوژه در کارهای ناخودآگاه تنظیم شده و شکل گرفته و البته خود ناخودآگاه فردی درون گفت‌وگو تعیین می‌شود. به معنای دیگر، تفکرات ناخودآگاه ما از قبل و به‌طور سیستماتیک کدگذاری شده‌اند. بنابراین لاکان جمله قصار دکارت که «من می‌اندیشم پس هستم» را به‌طور کلی ویران و از منیت می‌اندازد و بیان می‌دارد: «من می‌اندیشم آنجا که نیستم و آنجا که نمی‌اندیشم هستم» برای مطالعه بیشتر رک: گلدوزیان، ۱۳۹۶.

۳. والدین یکی از دانش‌آموزان آسیب‌دیده سوءاستفاده جنسی در مدرسه‌ای در اصفهان می‌گوید: من اولین کسی بودم که بعد از این اتفاق با رسانه‌ها حرف زدم، اما خیلی از اولیا به من خرده گرفتند که چرا این موضوع را رسانه‌ای کرده‌ام و باعث آبروریزی شده‌ام. شرایط به‌گونه‌ای پیش رفت که من بیشتر از فرد مجرم مورد حمله قرار گرفتم، به همین خاطر ترجیح می‌دهم دیگر در این باره صحبتی نکنم. <http://sazandeginews.com/News/3741>.

نکته شایان توجه آن است که برخلاف باور اولیه مبنی بر اینکه اگر سوءاستفاده جنسی شدیدتر باشد احتمال افشای آن بیشتر است، باید گفت بین شدت رفتار جنسی و افشای آن رابطه معکوس وجود دارد؛ به این معنا که هر چقدر سوءاستفاده جنسی شدیدتر باشد، موانع افشای آن توسط کودک بیشتر است، به طور مثال «میزان افشای سوءاستفاده جنسی تماسی در کودکان بسیار کمتر از سوءاستفاده‌های غیرتماسی است» (paine & hensens, 2002: 273). دلیل این موضوع آن است که هر چقدر کودک بیشتر و جدی‌تر مورد سوءاستفاده مرتکب قرار گرفته باشد، طرد و انگ اجتماعی شدیدتر خواهد بود. به طور مثال در جوامعی که بکارت دختران اهمیت حیاتی دارد (که به طور قطع جامعه ایران از نمونه‌های آن است) افشای سوءاستفاده توسط دختران بسیار کمتر رخ می‌دهد (Reitsema & Grietens, 2016: 333). در این جوامع «خانواده در صورتی که این موضوع را متوجه شود، فرد را طرد می‌کند یا نسبت به او اعمال خشونت می‌کند. از طرف دیگر شانس ازدواج فرد نیز در این صورت کاهش می‌یابد» (Reitsema & Grietens, 2016: 333).

به علت این آثار است که بسیاری از کودکان در برابر ادله قطعی از وقوع جرم آن را انکار می‌کنند. دقیقاً همان انگ احساس شده‌ای را که مانع افشای بیماران مبتلا به اچ آی وی می‌شود^۱، می‌توان در بزه‌دیدگان جنسی نیز مشاهده کرد و در انتظار همان آسیب‌های روحی و جسمی ناشی از عدم افشا نیز بود. وقتی کمتر کسی حاضر است با دختری که بزه‌دیده سوءاستفاده جنسی بوده است ازدواج کند یا پسری را که مورد تجاوز قرار گرفته است به همسری خود قبول کند^۲، چگونه می‌توانیم توقع داشته باشیم که کودکان و به خصوص نوجوانان به افشای جرم اقدام کنند؟ طرد و انگ اجتماعی، مسخره کردن، عدم ازدواج و دوستی با کودکی که بزه‌دیده شده است و هزاران واکنش سلبی مشابه توسط افراد جامعه، آسیب عینی سوءاستفاده جنسی نیستند و واقعیت ندارند، بلکه آسیب‌های اجتماعی برساخته توسط ما انسان‌ها هستند که به آن لباسی از واقعیت پوشانده شده است. تصور کنیم روزی برسد که ازدواج با این بزه‌دیدگان و پذیرش آنها در هر جایگاهی امری کاملاً عادی باشد، آن هنگام از آسیب عینی سوءاستفاده، جز شبهی باقی نخواهد ماند که در افشای همان نیز بزه‌دیده تردیدی نخواهد کرد.

سؤال این است که جامعه و متولیان امر از طریق دستگاه‌های ایدئولوژیک خود تا چه حد در عادی‌سازی چنین رویدادهایی تلاش کرده‌اند؟ رسانه‌های خبری تا چه حد در برخورد با چنین پدیده‌هایی، تیتراهایی عادی و به دور از آثار منفی را بر سرمقاله‌های خود زده‌اند؟ فیلم‌سازان تا چه حد کودکان بزه‌دیده جنسی را به تصویر کشیده‌اند که توانسته‌اند به جایگاه اجتماعی دلخواه خود

۱. برای مطالعه در مورد تجربه زیسته مبتلایان به ایدز ر.ک: احمدنیا، ۱۳۹۶.

۲. برای مطالعه بیشتر در مورد آسیب‌های اجتماعی بزه‌دیدگی جنسی ر.ک: ایروانیان، ۱۳۸۹.

برسند و علی‌رغم افشای آن هیچ آسیبی از جانب جامعه ندیده‌اند؟ کاری که در حال حاضر دلسوزان این حوزه‌ها انجام می‌دهند، دوستی خرس است که برای پراندن مگس آسیب عینی و مستقیم بزه‌دیدگی، هزاران سنگ یأس و ناامیدی را به سوی او پرتاب می‌کند. چگونه می‌توان برای این دسته از کودکان مدام بر طبل بدبختی و پایان دنیا کوبید، ولی از آنها توقع داشت آغازی قدرتمند داشته باشند؟

فیلم «هیس، دخترها فریاد نمی‌زنند» از نمونه این موارد است که درون خود تعارضی آشکار دارد.^۱ کودک بزه‌دیده‌ای که در نهایت بدون هیچ حمایتی به جوخه اعدام سپرده می‌شود و خانواده‌ای که مدام داد آبرو و شرافت سر می‌دهند. اینها را نشان می‌دهیم و در تاریکی مطلق داستان را به انتها می‌بریم، ولی از آن طرف در انتظاری بی‌پایان می‌نشینیم تا خورشیدهای حقیقت طلوع کنند. برای تغییر برساخت‌های اجتماعی نادرست فقط نباید درد را برجسته کرد و دالون سیاه بدبختی را عمیق‌تر به تصویر کشید، بلکه باید هرچند به شکل اغراق‌آمیز کورسوی امید را نیز به تالو درخشان خوشبختی و موفقیت تبدیل کرد. برجسته کردن دردها به حیات آنها تداوم می‌بخشد و آنها را بازتولید می‌کند.

برخلاف این باور که رسانه‌ها باید افکار عمومی را متوجه عمق فاجعه در مورد بزه‌دیدگی جنسی کودکان کنند، نگارندگان معتقدند رسانه‌ها باید در کنار آگاهی برای پیشگیری از بزه‌دیدگی

۱. این فیلم به کارگردانی پوران درخشنده در سال ۱۳۹۲ ساخته شده و اولین و نمایان‌ترین اثر نمایشی در حوزه تعرض جنسی به کودکان است. در این فیلم شیرین دختری است که در شب عروسی‌اش مرتکب قتل نگهبان ساختمانی می‌شود که در آن در حال فیلم‌برداری برای عروسی‌اش هستند، او با لباس خونی جلوی داماد و گروه فیلم‌بردار حاضر می‌شود. شیرین علت قتل را در ابتدا بیان نمی‌کند، اما پس از تلاش فراوان وکیل و نامزدش حاضر به سخن گفتن می‌شود. شیرین در کودکی مورد آزار و تجاوز قرار گرفته است. پدر و مادر او به شدت در کودکی وی مشغول کار بوده‌اند و نگهداری شیرین را بر عهده مردی قرار می‌دهند که در مزون مادر شیرین کار می‌کرده است و او دختر بچه را مورد تعرض قرار می‌دهد و از او عکس می‌گیرد و او را تهدید می‌کند که اگر به کسی حرفی بزند، آبرویش را با عکس‌ها می‌برد. شیرین چندباری با ترفندهای کودکانه تلاش می‌کند با مادر و معلمانش صحبت کند، اما مادر او را به سکوت دعوت می‌کند و می‌گوید صحبت کردن از چنین مسائلی کار خوبی نیست. پلیس متجاوز را پیدا می‌کند و در خانه‌اش عکس‌های زیادی از تجاوز به کودکان را پیدا می‌کند. شیرین پس از بازگو کردن داستان زندگی خود اعتراف می‌کند که علت گشتن نگهبان ساختمان چه بوده است. او صدای دختر بچه همسایه را می‌شنود که نگهبان او را به زور به خانه می‌برده است. شیرین هم به او شک می‌کند و بعد می‌فهمد که نگهبان به دختر بچه تجاوز می‌کند و او را مورد آزار جنسی قرار می‌دهد و با موبایلش از او فیلم می‌گیرد. به همین علت او را می‌کشد. خانواده دختر بچه علی‌رغم پیدا کردن موبایل و دیدن فیلم‌ها حاضر به شهادت این ماجرا نمی‌شوند، چراکه از ریختن آبرویشان می‌ترسیدند. شیرین محکوم به قصاص و در نهایت اعدام می‌شود. برای مطالعه بیشتر در مورد این اثر و رمزگشایی پیامدهای آن رک: منوچهری‌فر، ۱۳۹۶. بسیاری از مواردی که در مقاله به آن اشاره شده یا در ادامه بحث خواهد شد نظیر بی‌توجهی والدین، دعوت به سکوت، بزه‌دیدگی مکرر در صورت عدم افشا، ترس از آبرو در صورت افشا در رمزگشایی از این اثر که بازنمای رفتار افراد جامعه هست دیده می‌شود، اما هدف از آوردن این اثر در اینجا نقد این مسئله است که صرف نشان دادن پدیده‌های منفی آنها را بازتولید می‌کند و در نتیجه باید نمای روشنی از افشای جرم نیز برای کودک و خانواده وی ترسیم کرد. برای این کار باید به عادی‌سازی موضوع پرداخت.

جنسی، اقدام به عادی‌سازی این موضوع برای افکار عمومی کنند. این اقدام به معنای عادی‌سازی آسیب‌ها و رفتارهای جنسی مخرب نیست، بلکه به معنای پذیرش بزه‌دیده به‌عنوان یک فرد عادی جامعه و تغییر گفتمان آسیب‌رسان است که به طرد بزه‌دیده و مقصرانگاری وی منجر می‌شود. کودک باید به این نتیجه برسد که در صورت آگاهی از بزه‌دیدگی وی، افکار عمومی نه‌تنها برخورد متفاوت سلبی با وی نخواهند کرد، بلکه وی را قهرمان تلقی خواهند کرد. رسانه‌های گروهی باید عزم خود را جزم کنند و دست‌های بسته جامعه را برای در آغوش گرفتن فرزندان جامعه که آسیب دیده و مورد ظلم واقع شده‌اند، باز کنند.

۳. درونی کردن تقصیر و سرزنش خود

موردی دیگر که به‌واسطهٔ برساخت‌های اجتماعی مانع افشای جرم توسط کودک می‌شود، احساس گناه، شرم و تقصیری است که در بزه‌دیده نهادینه می‌شود (Conte & Schuerman, 1987: 211). «هر میزان کودک بزه‌دیدگی‌اش را به علت‌های درونی ارجاع دهد به همان میزان احتمال افشای جرم توسط وی کاهش می‌یابد» (Wyatt & Mickey, 1988: 215). در تحقیق کیفی برلینر و کنت، یکی از بزه‌دیدگان دلیل عدم افشای جرم جنسی را چنین بیان کرده بود: «من به کسی در مورد این اتفاق چیزی نگفتم چون فکر می‌کردم اگر کسی از این قضیه چیزی متوجه بشود، دیگر با من حرف نمی‌زند. من فکر می‌کردم بقیه در مورد بد فکر می‌کنند و تمایلی به دوستی با من ندارند (Berliner & Conte, 1995: 376).

در دختران احساس شرم و تقصیر بیشتر به تمایل آنها به رابطهٔ جنسی و ادامهٔ آن برمی‌گردد. هرچند درونی کردن تقصیر و سرزنش کردن خود فارغ از پیشینهٔ فرهنگی و اخلاقی فرد مانع جدی است، با وجود این بسیاری از فرهنگ‌ها که می‌توان مشخصه‌هایی مانند مردسالاری، تابو بودن مسائل جنسی و سرکوب این گزینه را در آنها مشاهده کرد، این شرم و سرزنش تشدید می‌شود. «در بسیاری از فرهنگ‌های سنتی این باور وجود دارد که زنان باید خواست جنسی مردان را از طریق لباس مناسبی که می‌پوشند یا رفتاری که انجام می‌دهند کنترل کنند، فلذا زمانی که یک دختر یا زن بزه‌دیدهٔ جنسی واقع می‌شود، این فرض وجود دارد که او خودش را برای آن مرد دسترس‌پذیر کرده و مسئول است» (Reitsema & Grietens, 2016: 332).

باز کردن زنجیر از دستان مقصر ساختارهای اجتماعی و گره زدن آن به باورهای ذهنی از طریق فراورایت یکی از حربه‌های حاکمیتی مدرن در نظام سرمایه‌داری است. در بزه‌دیدگی‌های جنسی به‌واسطهٔ نظام سرمایه‌داری و پدرسالاری حاکم بر جوامع و برای رفع مسئولیت حاکمیت از ناتوانی در ایفای تعهدات خود، سعی در مقصر قلمداد کردن بزه‌دیدگان جنسی با توسل به

فراروایت‌هایی نظیر «اینکه اگر دختر حجابش را رعایت کند مورد تعرض قرار نمی‌گیرد»، می‌شود تا هژمونی حاکم بر جامعه همچنان باب سوءاستفاده از آنها را باز نگه دارد و در این بین، دستگاه‌های ایدئولوژیک قدرت که محققان دانشگاهی نیز می‌توانند جزو آنها باشند، با هیزم علم، آتش این تنور را داغ نگه می‌دارند. به‌طور مثال، برخی نویسندگان بیان کرده‌اند «در جرائم جنسی، زنان غالباً به‌عنوان یکی از طرفین عمل مجرمانه با انجام اعمال تسهیل‌کننده مانند تحریک، وسوسه، و اغوای مردان نقش مؤثری در تکوین جرم دارند» (جلیلی دامناپ و عظیمیان، ۱۳۹۷: ۶۵) یا نویسندگان دیگر پوشش نامناسب زن جوان در حیاط خانه‌اش را علت بزه‌دیدگی جنسی و قتل وی می‌دانند (جوان جعفری بجنوردی و شاهیده، ۱۳۹۳: ۵۲).

به همان میزان که جامعه با القای احساس گناه و سرزنش، کودکان دختر و به‌ویژه کودکانی را که سن بیشتری دارند به خود مقصرانگاری می‌رساند، پسران را با تقصیر و ناتوانی در مردانگی به سرزنش شخصی و در نهایت رازداری می‌کشاند. جامعه از پسران توقع دارد تا مرد باشند و مردانه رفتار کنند و در اعمال مردانگی تن به هیچ ذلت و شکستی ندهند که در چنین صورتی سزاوار سرزنش هستند. به‌طور مثال هنگامی که یک کودک دختر در مدرسه توسط همکلاسی‌اش آزار می‌بیند، به او می‌گوییم «به معلمت می‌گفتی»، ولی وقتی یک پسر آزار می‌بیند می‌گوییم «از خودت دفاع می‌کردی» یا «مرد باش و از خودت دفاع کن».

به‌طور کلی افشای هدفمند بزه‌دیدگی در پسران بسیار کمتر از دختران است. تحقیقات الیری و باربر روی دختران و پسران حاکی از آن بود که ۷۳ درصد پسران هیچ‌گاه بزه‌دیدگی خود را افشا نمی‌کنند، درحالی‌که این موضوع در دختران ۳۶ درصد است (O'Leary & Barber, 2008: 138). دلیل این تفاوت در افشای جرم جنسی نیز برساختی اجتماعی است که پسران از هویت خود دارند. پسران از لحاظ اجتماعی به‌گونه‌ای رشد می‌کنند که ترس، شکست و ناتوانی برای آنها از طرف نزدیکان و جامعه، سرزنش‌آمیز و تحمل‌ناپذیر است و از طرف دیگر، به این دلیل که بیشتر مرتکبان سوءاستفاده جنسی مردان هستند، «پسران بزه‌دیده ترس از الصاق برچسب اجتماعی دیگری به نام همجنس‌باز را نیز دارند» (Faller, 1989: 282). چنین برساختی از هویت مردانه به پسران بزه‌دیده این ذهنیت را القا می‌کند که قرار گرفتن در چنین وضعیتی، تقصیر خود آنها در اعمال کامل وظایف مردانه است و در صورت افشای آن، نه‌تنها حمایت نمی‌شوند، بلکه با سرزنش اطرافیان مبنی بر ناتوانی و ضعف روبه‌رو می‌شوند. جامعه‌ای که به‌طور سنتی صرفاً به پذیرش درد بدون شکایت، مستقل و محکم بودن یک پسر پاداش می‌دهد و مدام بر طبل قوی بودن می‌کوبد، نمی‌تواند توقع افشای جرم جنسی توسط پسران را داشته باشد. قدرت برساخت‌های اجتماعی به‌حدی زیاد است که عامل‌های مثبت تأثیرگذار بر افشای جرم را خنثی می‌کند. به‌طور مثال،

هرچند پسران در مقایسه با دختران بیشتر توسط غریبه‌ها مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند تا توسط نزدیکان مانند پدر و ناپدری^۱ و این غریبه بودن مرتکب جرم احتمال افشای جرم را افزایش می‌دهد، لکن نمی‌تواند عامل مثبتی برای افشای جرم جنسی توسط پسران باشد.

در پایان این گفتار دو نکته در خصوص احساس شرم و تقصیر و نهادینه شدن آن در وجود کودک شایان ذکر است: اول، هر اندازه رابطه نزدیک‌تری بین مرتکب جرم و بزه‌دیده وجود داشته باشد، مثلاً اگر بزه‌کار از محارم باشد، این احساس تقصیر و در مقابل سرزنشی که از طرف جامعه بر مرتکب بار می‌شود، بیشتر است. دوم، هر چه قدر مدت بزه‌دیدگی افزایش و استمرار داشته باشد، به همان اندازه تأمل بزه‌دیده برای افشای جرم نیز افزایش می‌یابد. آراتا در تحقیقی نشان داده است که «اگر طول مدت بزه‌دیدگی جنسی از یک سال تجاوز کند، احتمال افشا توسط کودک به شدت کاهش می‌یابد و این موضوع نشان می‌دهد که اگر بزه‌دیده در اولین حادثه بزه‌دیدگی را افشا نکند در ادامه دیگر میل و انگیزه‌ای برای افشای جرم ندارد» (Arata, 1998: 69) و دلیل نیز آن است که جامعه شاید در اولین بزه‌دیدگی وی را سرزنش نکند، اما برای اینکه کودک خود را برای ادامه سوءاستفاده‌ها در اختیار مجرم قرار داده است، مقصر قلمداد کرده و سرزنش می‌کند.

۴. عدم حمایت والدین یا اطرافیان

افشای جرم جنسی توسط کودک بزه‌دیده برخلاف دیگر موارد افشای جرم یک رخداد واحد و واقعه خاص و ویژه نیست، بلکه یک فرایند است. واکنش‌هایی که پدر و مادر و نزدیکان کودک پس از آگاهی اولیه از بزه‌دیدگی خود نشان می‌دهند یا حتی واکنش‌هایی که پیش از این در مواجهه با رویدادهای استرس‌زا از خود نشان داده‌اند، تأثیر مستقیمی بر تکمیل این فرایند دارد. به معنای دیگر، کودکان ممکن است ابتدا به آزمایش اطرافیان خود و واکنش آنها بپردازند و در نسبت‌سنجی با این واکنش‌ها اقدام به افشای کامل جرم کنند. اگر اطرافیان کودک واکنش‌های استرسی، خشن و همراه با سرزنش نسبت به این واقعه و افشای اولیه آن داشته باشند یا با بی‌اهمیتی از کنار آن عبور کنند، ممکن است عدم افشای کامل جرم توسط کودک بزه‌دیده یا بازپس‌گیری و انکار جرم توسط وی را به همراه داشته باشد.

پدر و مادر کودک باید فضایی ایجاد کرده باشند که کودک با آنها احساس نزدیکی کند و اعتقاد داشته باشد که آنها حرف او را باور می‌کنند. ترس از اینکه پدر و مادر و دیگر اطرافیان کودک، به حرف‌های او اعتماد و وی را باور نکنند، نقش پررنگی در عدم افشای نهایی سوءاستفاده جنسی

۱. فینکلهر و همکارانش در تحقیقی گزارش دادند که در پسران بزه‌دیده ۴۰ درصد مرتکبان غریبه بوده‌اند، درحالی‌که برای دختران این درصد ۲۱ بوده است (Finkelhor et al., 1990: 21).

دارد و به حکایت برخی مطالعات (rosaleen et al., 2014: 935)، مهم‌ترین دلیل را به خود اختصاص می‌دهد.^۱ به‌طور مثال در تحقیق کیفی بزه‌دیده‌ای که توسط پسر عمومی مادرش مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گرفته، در مورد افشای جرم و ناتمام ماندن آن توضیح می‌دهد که «یادم است وقتی پدرم مشغول کارت‌بازی با دوستانش بود او را صدا کردم و به او گفتم که پسرعموی مادر با من رابطه جنسی برقرار می‌کند و من دوست دارم این کارش متوقف شود. پدرم فکر کرد من جوک تعریف می‌کنم. شروع کرد به خوردن مشروب و این موضوع را برای دوستانش تعریف کرد و همگی خندیدند» (Sorsoli & Kia-Keating, 2008: 339). در مقابل پسر ۱۷ ساله‌ای در تحقیق کیفی گفته است که «برای من افشای سوءاستفاده به‌هیچ‌وجه کار سختی نبود، چون می‌دانستم آنها مرا باور می‌کنند و هیچ چیز نخواهند گفت» (McElvaney et al., 2012: 1165).

عوامل بسیاری بر عدم حمایت اطرافیان از افشای اولیه کودک تأثیر می‌گذارد. تحقیقات حاکی از آن است که زمانی که بزه‌دیده دختر نوجوان است، مادرها تمایلی به باور گفته‌های فرزندشان ندارند و شاید بتوان این مهم را ناشی از مقصر قلمداد کردن دختر دانست، درحالی‌که اگر افشاکننده کودک پسر بوده باشد، حمایت پررنگ‌تر است (Cyr et al., 2003: 42). همچنین برای مراقبان کودک آشنا بودن مجرم با آنها و کودک سبب شرمندگی، شوکه شدن و خودسرزنی می‌شود و احتمال حمایت از افشا را کاهش می‌دهد (van Toledo & seymour, 2013: 774). گاهی اوقات بی‌اهمیتی نسبت به گفته‌های کودک و عدم باور و حمایت از وی، از این تصور نادرست ناشی می‌شود که مرگ برای همسایه است و این اتفاق نیز فقط برای دیگران است (McElvaney et al., 2014: 940). در تحقیقات پلامر که از مادران میزان اعتماد به گفته‌های کودکان را سؤال کرده است، تقریباً بالغ بر ۶۰ درصد به آنها اعتماد نکرده‌اند و در بین دلایل بی‌اعتمادی مواردی همچون اینکه اگر سوءاستفاده‌ای رخ می‌داد من بی‌شک متوجه می‌شدم یا اعتماد و اطلاعاتی که مادر در مورد سوءاستفاده‌کننده دارد، خودنمایی می‌کند (Plummer, 2006: 1233). در شکل‌گیری این تصور نیز یک سلسله بنیان‌های ذهنی تثبیت‌شده نقش دارند که باید از طریق آموزش اعم از فردی و اجتماعی در تضعیف آنها کوشید. باید افسانه‌ها و اسطوره‌های ذهنی تثبیت‌شده نظیر اینکه سوءاستفاده جنسی علیه دختران توسط مردان اتفاق می‌افتد و در این میان پسران کمتر بزه‌دیده هستند، سوءاستفاده جنسی بیشتر توسط بیگانه‌ها و غریبه‌ها ارتکاب می‌یابد تا توسط نزدیکان و

۱. نکته شایان توجه آن است که در بیشتر مواقع کودکانی که سعی می‌کنند موضوع را افشا کنند، به دلیل دروغ گفتن تنبیه می‌شوند و این مسئله موضوع را برای آنها سخت‌تر و آزاردهنده‌تر می‌کند (پنفت، ۱۳۹۸: ۴۲).

آشنایان^۱، اگر سوءاستفاده‌ای اتفاق افتاده باشد کودک نسبت به مرتکب احساس تنفر، انزجار و ترس دارد، سوءاستفاده جنسی حتماً با زور و خشونت فیزیکی همراه است و نمونه‌هایی از این باورها از بین برود تا بتوان اعتماد بیشتری به افشای اولیه کرد.

علاوه بر اعتماد به گفته‌های کودک، باید پدر و مادر تحت آموزش‌های لازم فضایی را ایجاد کنند که کودک بتواند آزادانه احساساتش را بیان کند و نظرهای خود را ابراز دارد (Hunter, 2011: 163). رفتارهای ابتدایی اطرافیان باید حمایتی و با آرامش باشد و در هیچ صورتی به کودک القا نکنند که فاجعه رخ داده است یا به او بگویند حرف زدن از این‌گونه موضوعات نادرست است و باید در مورد آن سکوت کرد. هرچه جنبه راز بودن سوءاستفاده جنسی را تقویت کنیم، به همان اندازه احتمال افشای آن را کاهش خواهیم داد. به عبارت دیگر بسیاری از اوقات اطرافیان کودک متأثر از انگ‌های اجتماعی و گفتمان‌های نادرست تثبیت‌شده در این حوزه، تمایلی ندارند چنین موضوعی را باور کنند و خود را به نشنیدن می‌زنند. آنها اجازه صحبت و افشای کامل جرم را به کودک نمی‌دهند و وی را به رازداری تشویق می‌کنند، در این صورت عدم افشای جرم توسط کودک، اقدام آگاهانه برای به دست آوردن حمایت نزدیکان است. باید به پدر و مادر کودکان آموزش‌های لازم داده شود تا بدانند که اگر اجازه افشای سوءاستفاده را به کودک ندهند، علاوه بر احتمال وقوع مجدد آن، کودک به هیچ‌وجه نمی‌تواند تنهایی بر آسیب‌های ناشی از آن غلبه کند و با نگفتن هیچ‌ترمیم و اصلاحی وجود نخواهد داشت. البته روشن است که صرف آموزش به تنهایی کافی نیست و بخیه به آب دوغ زدن است، بلکه باید در کنار آموزش‌های فردی، ساختارهای اجتماعی و گفتمان حاکم بر مسائل جنسی نیز اصلاح و تابوی مسائل جنسی و صحبت از آنها با امعان نظر و رعایت چارچوب‌های مذهبی و فرهنگی شکسته شود.

۵. علل درون فردی (موانع فردی)

عدم افشای سوءاستفاده جنسی توسط بزه‌دیدگان زیر ۱۸ سال به‌ویژه زمانی که بزه‌دیده سن کمتری دارد، کمتر ناشی از فشار ساختار و گفتمان‌های حاکم و بیشتر به علت ناآگاهی است و به ناتوانی‌های خود کودک برمی‌گردد. به انتظار افشای جرم توسط کسانی می‌توان نشست که بدانند چه بر سر آنها آمده است، آگاه باشند که درد خود را به کدامین گوش شنوا برسانند و هوشیار باشند که سکوتشان بر سرایت زخم بزه‌دیدگی خواهد افزود. ناآگاهی از اینکه کدام رفتارها

۱. هرچند بیشتر مطالعات آماری حاکی از آن است که اطفال دختر توسط نزدیکان درون خانواده نظیر پدر یا پدرخوانده یا برادر مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند و بیشتر اطفال پسر توسط افراد خارج از خانواده، اما چیزی که در بیشتر مرتکبان قابل ملاحظه و برجسته است، آشنایی و اعتماد قبلی بین مرتکب و بزه‌دیده است (Cashmore & Shackel, 2014: 77).

سوءاستفاده جنسی تلقی می‌شوند، چه نهادهایی برای حمایت از آنها وجود دارد و تبعات عدم افشا چیست، به‌منزله علل درون‌فردی عدم افشا در سه گفتار آتی بحث می‌شوند.

۱.۵. ناآگاهی از سوءاستفاده‌های جنسی

اطفال گاهی اوقات از بزه‌دیدگی خود مطلع نیستند و به معنایی گمان می‌کنند این رفتارهایی که با آنها انجام می‌شود، یک‌سری رفتارهای طبیعی است که به‌طور مثال هر پدری با فرزند خود انجام می‌دهد و چنین کاری به رویداد عادی زندگی فرد تبدیل می‌شود یا شاید حتی همان‌طور که کریسما و همکارانش گفته‌اند: «در برخی جنبه‌های خاص، کودک از رابطه صورت‌گرفته لذت ببرد و در نتیجه از مرتکب حمایت و با او همکاری نیز بکند» (Crisma et al., 2004: 1040) از این‌رو «کودکانی که آموزش کمتری در زمینه سوءاستفاده جنسی دریافت می‌کنند، احتمال بیشتری برای بزه‌دیده شدن و همچنین عدم افشای بزه‌دیدگی دارند» (Finkelhor et al., 1990, 27) و شاید بتوان در مقابل گفت که بزه‌کاران دنبال طعمه‌هایی هستند که آگاهی کمتر و ترس بیشتری دارند.

در تحقیقی کیفی بیش از نیمی از مردانی که تجربه بزه‌دیدگی جنسی داشتند، دلیل عدم افشا را ناآگاهی و عدم درک مناسب در زمینه اتفافی که افتاده است اعلام کردند. آنها حتی ناتوانی در پیدا کردن واژگان مناسب به‌طور مثال برای تجاوز به عنف را دلیل عدم افشای جرم دانستند (Sorsoli & Kia-Keating, 2008: 340) به‌منظور آگاه‌سازی کودکان از جرم جنسی و عکس‌العمل مناسب در برابر آن باید از تمام ظرفیت‌های موجود در جامعه مانند وجود کلاس‌های آموزشی در مهدکودک‌ها و مدارس و ساخت انیمیشن و فیلم در این حوزه بهره برد. واکسیناسیون عمومی در زمینه آموزش نیز بسیار مفید است، بدین‌معنا که همچون مصون‌سازی دستگاه ایمنی بدن از حمله هرگونه میکروب و ویروس، دوره‌های الزامی آموزشی برای کودکان در مدارس پیش‌بینی و اجرایی شود تا اگر به‌واسطه اطلاعات ناکافی اعضای خانواده یا شاید بزه‌کار بودن آنها امکان آگاهی‌سازی توسط آنها وجود ندارد، این دوره‌های کلی، کمبود آن را جبران کند.

برنامه‌های مدرسه‌محوری که برای پیشگیری از بزه‌دیدگی جنسی کودکان یا افشای آن در کشورهایمانند آمریکا صورت می‌گیرد، پنج هدف عمده را دنبال می‌کند: ۱. مالکیت بدن: کودکان حق دارند تا خودشان دسترسی بر بدنشان را کنترل کنند؛ ۲. تماس‌های پی‌درپی: برخی روش‌های لمس و نوازش کردن قابل قبول است، درحالی‌که برخی روش‌ها این‌گونه نیستند؛ ۳. بینش و

۱. برای نمونه پزشکی که در ضمن معاینه پزشکی با نوازش اعضای جنسی کودک از وی سوءاستفاده می‌کند، یا پرستاری که هنگام شست‌وشوی کودک با او شهوت‌رانی می‌کند (کلانتری و نصرالهی، ۱۳۹۵: ۱۸۴)، از روش‌های غیرقابل قبول است که کودک باید از آن اطلاع پیدا کند و بتواند بین این موارد تفکیک قائل شود.

بصیرت: کودکان باید به احساسات خودشان در مورد اینکه چه چیزی قابل قبول و پذیرش است اعتماد کنند؛ ۴. نه گفتن؛ ۵. گفتن: کودکان اگر کسی آنها را به‌طور غیرقابل قبول لمس کرد، باید به بزرگ‌تر خود بگویند (Budín & Felzen, 1989: 78). این برنامه‌های پیشگیری از جرم مدرسه‌محور حتی اگر به کاهش آسیب یا کاهش نرخ بزه‌دیدگی منتهی نشود، اما همان‌طور که فرتول گفته است، «به‌طور چشمگیری به افزایش احتمال افشای جرم و کاهش خود سرزنشی بزه‌دیده منجر می‌شود» (Feretwill, 2001: 157).

بیشتر کودکان اطلاعات کمی در مورد مسائل جنسی دارند یا نام واقعی و پزشکی دستگاه تناسلی را نمی‌دانند، از این‌رو در زمان افشا نیز نمی‌توانند موضوع را به‌درستی بیان کنند. پیش‌شرط افشای یک راز، موضوع یا واقعه آگاهی از تحقق آن است. تصور کنید کودک تفاوت بین فعالیت‌های مناسب برای استحمام را با سوءاستفاده‌های جنسی تماسی یا غیرتماسی مانند آنچه در ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ آمده است، نداند، در این حالت چگونه می‌توانیم در انتظار افشای آن توسط کودک باشیم؟ مرز بسیاری از سوءاستفاده‌های جنسی با رفتارهای متعارف بسیار ظریف است و کودک باید آگاهی‌های لازم را در مورد آنچه اتفاق می‌افتد، داشته باشد. حتی گاهی اوقات کودک در نتیجه القانات سوءاستفاده‌گر گمان می‌برد که اصلاً اتفاقی نیفتاده است و به معنای دیگر باور ندارد که آسیبی به وی وارد شده است تا بخواهد آن را به دیگران بگوید.

برنامه‌های آموزشی مرتبط با مسائل جنسی مانند بهبود اعتماد به نفس، آموزش نه گفتن، کسب مهارت‌های ایمنی بدن، تمییز لمس و تماس‌های قابل قبول از غیرقابل قبول^۱ و مطلع کردن یک فرد قابل اعتماد از سوءاستفاده جنسی، افزون‌بر اینکه از آسیب پیشگیری می‌کند، به افشای آن نیز منتهی می‌شود، چراکه اولاً کودک متوجه می‌شود چه اتفاقی برای وی افتاده است؛ ثانیاً می‌داند که باید آن را با دیگران در میان بگذارد و ثالثاً با توجه به آموزش‌های گرفته‌شده در افشای آن دقت لازم را به خرج می‌دهد.

۱. متأسفانه برخی منابعی که ذیل نظر سازمان بهزیستی به‌عنوان متولی این حوزه تهیه و تدوین شده است، از دقت کافی برخوردار نیست و در آن نوشته شده است که پدر و مادر باید به کودکان آموزش دهند چه رفتارهای جنسی خوب است و چه رفتارهایی بد است (مرتضی و خاکی صدیق، ۱۳۹۹: ۲۸)، درحالی‌که استفاده از کلمات خوب و بد معایب بسیاری دارد، از قبیل اینکه به کودک القا می‌کند همه تماس‌های جنسی بد نیستند و تماس‌های خوب هم داریم و چون برخی تماس‌ها برای کودک لذت دارد و رضایت در انجام آن دارد، تصور می‌کند خوب است یا اینکه چون کودکان جهان را خوب یا بد مطلق می‌بینند، گمان می‌کنند آدم‌های خوب نمی‌توانند کارهای بد بکنند. در نتیجه باید به‌جای خوب و بد از قابل تأیید یا غیرقابل تأیید و قابل قبول یا غیرقابل قبول استفاده کرد.

۲. برای مطالعه بیشتر در مورد روش‌های پیشگیری و آموزش‌های لازم به اطفال و نوجوانان و پدر و مادر آنها ر.ک: Rudolph *et al.*, 2017

یکی از مواردی که کودک بزه‌دیده گمان نمی‌کند سوءاستفاده جنسی اتفاق افتاده و باید برای متوقف‌کردنش آن را اطلاع دهد، زمانی است که مرتکب زن و بزه‌دیده پسر است. در تحقیق کیفی گاگنیر، برخی بزه‌دیدگان گفته‌اند: «دلیل عدم افشا این بوده است که اصلاً گمان نمی‌کردند به این رفتار، سوءاستفاده جنسی گفته شود، بلکه تصور می‌کردند این موضوع امتیازی برای آنهاست که توانسته‌اند زنی را به سمت خود جلب کنند و شاید اگر آن را به‌عنوان سوءاستفاده گزارش کنند، مورد تمسخر دوستان و آشنایان نیز واقع شوند (Gagnier, 2014: 50).

اولین افرادی که توانایی آموزش سوءاستفاده‌های جنسی را دارند، لکن اصولاً توجهی به این توانایی توأم با وظیفه ندارند، پدر و مادر کودک هستند.^۱ آنها باید به وی آموزش دهند که حریم خصوصی بدن چیست و چه رفتارهایی می‌تواند آسیب و تعرض به وی محسوب شود و سلامت او را به خطر بیندازد. همان اندازه که آموزش خطر آتش یا برق‌گرفتگی هر روز به کودک یادآوری می‌شود، آموزش مسائل جنسی و موضوعات پیرامون آن نیز باید مدنظر والدین قرار گیرد. چه‌بسا با تفسیر سختگیرانه بتوان والدین را در صورت بی‌توجهی به این امور و تحقق آزار جنسی نسبت به کودک مشمول بند «ش» ماده ۹ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و تبصره آن دانست.^۲ قانونگذار در این ماده برای والدینی که سهل‌انگاری آنها سبب می‌شود کودک آزار جنسی ببیند یا آزار جنسی وی استمرار یابد، مجازات تعیین کرده است. شاید مجازات درجه هشت مقرر برای این جرم ضمانت اجرای شدیدی نباشد و بر این اساس بازدارندگی لازم را نداشته باشد، اما به مخاطبان قانون یعنی والدین هشدار می‌دهد که سهل‌انگاری آنها امری غیرقابل قبول و آسیب‌رسان است.

۲.۵. ناآگاهی از تبعات عدم افشا یا تأخیر در آن

برای اینکه فرد بتواند بر آسیب‌های ناشی از سوءاستفاده جنسی غلبه کند، باید بتواند احساس‌های منفی ناشی از آسیب را با تصور و تفکرات مثبت جایگزین کند و چنین امری با سکوت و عدم افشا میسر نمی‌شود. اگر کودک بداند هر دقیقه سکوت در مورد آزار جنسی که بر وی وارد شده

۱. برای مطالعه نقش مادران در تربیت جنسی کودک و رابطه متقابل دانش جنسی کودک و مادر رک: زندی‌پور، ۱۳۹۴.

۲. این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر بی‌توجهی و سهل‌انگاری اشخاص غیر از والدین نسبت به اطفال و نوجوانان نتایج زیر واقع شود، مقصر علاوه بر پرداخت دیه به شرح زیر مجازات می‌شود: ش) آزار جنسی ناشی از بی‌توجهی و سهل‌انگاری شدید و مستمر حسب مورد به یکی از مجازات‌های درجه هشت قانون مجازات اسلامی؛ تبصره - هرگاه بی‌توجهی و سهل‌انگاری والدین منجر به نتایج موضوع این ماده شود؛ حسب مورد به مجازات تا حداقل مندرج در بندهای فوق محکوم می‌شوند، در خصوص بند «ت» این ماده در صورتی والدین مشمول حکم این تبصره می‌شوند که اقدامات لازم برای جلوگیری از صدمه را انجام نداده باشند و صدمه مستند به آنها باشد.»

است چه پیامدهای ناگواری به‌همراه خواهد داشت، شاید محرک لازم برای غلبه بر همه فشارها و در نهایت افشای جرم ایجاد شود.

اولین پیامد عدم افشا این است که هیچ‌کدام از آسیب‌های مستقیم سوءاستفاده جنسی بهبود نخواهد یافت. آرتور گرین در مقاله‌ای با بررسی و ملاحظه بیش از صد تحقیق در حوزه پیامدهای بزه‌دیدگی جنسی کودکان فهرستی از آنها تهیه کرده است که عبارت‌اند از: ترس، افسردگی، اضطراب، فوبیا و ترس‌های ناشناخته، رفتارهای مخرب پرخاشگرانه، بی‌خوابی، کابوس‌های شبانه، انزوا و گوشه‌نشینی یا در مقابل هیجان بیش‌ازحد، اختلال در حافظه، داشتن افکار پوچ و وهمی، حالت گیجی و منگی، خواب‌گردی، اختلال چند شخصیتی و اعتمادبه‌نفس پایین (Green, 1993). تا زمانی که جرم کشف نشود یا حداقل کودک آن را برای کسی بازگو نکند، هیچ کمک پزشکی و درمانی به کودک نمی‌توان کرد و در نتیجه وی باید بداند اگر این پیامدها درمان نشوند، در بزرگسالی با مشکلات فراوان روبه‌رو خواهد شد که در برابر پیامدهای ناشی از افشا همچون کوهی در برابر کاهی است.

دومین پیامد عدم افشای بزه‌دیدگی توسط کودک، افزایش احتمال تکرار بزه‌دیدگی است. تحقیقات حاکی از آن است که بیشتر از نیمی از مجرمان جنسی بین ۲ تا ۵۰ مرتبه جرم خود را علیه بزه‌دیده تکرار می‌کنند و کمتر از ده درصد مجرمان تنها یک بار این سوءاستفاده را انجام می‌دهند و میانگین زمانی این سوءاستفاده نیز حدود سه و نیم سال است (Goodman-Delahunty, 2014: 3). در نتیجه عدم افشای جرم هم احتمال بزه‌دیدگی مکرر خود کودک را افزایش می‌دهد و هم احتمال می‌رود که دیگر کودکان نیز به‌واسطه رفتارهای مرتکب بزه‌دیده واقع شوند.

سومین موضوعی که کودکان باید بدانند این است که هرچه فاصله بین بزه‌دیدگی با افشای آن بیشتر باشد و در این بین سوءاستفاده تکرار هم شود، به همان اندازه احتمال پذیرش بزه‌دیدگی جنسی کودک توسط مقام قضایی و روش‌های اثبات آن کاهش پیدا می‌کند. در مورد کودکانی که سن کمتری دارند، اصولاً انگاره ذهنی قضات بر آن است که تأخیر در افشای جرم اماره‌ای است بر اثبات ساختگی و جعلی بودن داستان سوءاستفاده‌ای که روایت شده است (Lyon, 2013: 4). در مورد کودکانی که سن بیشتری دارند هم احتمال وجود رضایت را در آنها افزایش می‌دهد. این موضوع با توجه به قوانین جزایی ایران که کودک را در هیچ سنی فاقد رضایت تلقی نمی‌کنند، اهمیت بیشتری می‌یابد، درحالی‌که به‌طور مثال در حقوق انگلستان رابطه جنسی با کودکان زیر سیزده سال در هر صورت به عنف تلقی می‌شود.^۱ روشن است اگر کودک

۱. از نظر حقوق انگلستان، بنا به یک فرض قانونی، هیچ‌گاه نمی‌توان کودکان کمتر از شانزده سال را راضی به ارتکاب عمل جنسی با افراد بالای هجده سال دانست و کودکان کمتر از سیزده سال، راضی به ارتکاب عمل جنسی با هیچ‌کس فرض نمی‌شوند و

تواند نارضایتی خود را اثبات کند، احتمال مجازات وی نظیر پرونده لیلا مافی طبق قانون مجازات اسلامی وجود دارد.^۱ لیلا مافی دختری بود که به اتهام زنا با محارم و رابطه جنسی با برادرانش به اعدام محکوم شده بود، در صورتی که در گفته‌هایش به‌طور مکرر از واژه تجاوز برای شرح ارتباط با برادرانش استفاده می‌کرده است. دختر بزه‌دیده‌ای که درخواست کمک از دیگران برای فرار از تجاوز افراد خانواده‌اش داشت، به‌دلیل ناتوانی در اثبات تجاوز به اعدام محکوم شد.

در نهایت کودکانی که سوءاستفاده را افشا نمی‌کنند و به‌ویژه بار تقصیر بزه‌دیدگی را بر دوش خود می‌کشند، مشکلات بسیار بیشتری از کسانی دارند که آزار را افشا می‌کنند و تقصیر را بر گردن بزه‌کار یا حتی نظام آفرینش یا بدشانسی می‌اندازند (Feinauer & Stuart, 1996: 39). همان‌طور که استالر و گاردل در تحقیق کیفی خود آورده‌اند، دخترهایی که این موضوع را به‌عنوان یک راز نگه داشته بودند، چنین گفته‌اند: «احساس می‌کردم روی شانه‌هایم چیزی سنگینی می‌کند. از خوابیدن می‌ترسیدم. تا زمانی که آن را بازگو نکرده بودم، هر روز به آن برمی‌گشتم و ذهنم مدام درگیر آن بود» (Staller & Gardell, 2005: 1421).

کودک باید این آگاهی را داشته باشد که در صورت وقوع آزار جنسی هیچ تقصیری بر عهده او نیست و وی با افشای این راز می‌تواند قهرمان زندگی خودش باشد. او باید بداند که در مورد این مسائل هیچ رازی مابین او و خانواده‌اش وجود ندارد. به‌عنوان نکته پایانی این گفتار اشاره به تحقیق انجام‌گرفته روی ۸۲ کودکی که بزه‌دیدگی جنسی خود را افشا کرده‌اند، جالب توجه است (Berliner & Conte, 1995: 382). ۹۷ درصد کودکان در برابر این پرسش که آیا فکر می‌کنید افشای جرم فکر و کار خوبی است؟ پاسخ مثبت دادند و دلایل آنها نیز این بود که توانستند مورد حمایت قرار بگیرند و دردشان التیام یابد، مرتکب به زندان افتاد و به سزای اعمالش رسید، گفتن حقیقت به‌طور کلی کار خوبی است و مهم‌تر از همه اینکه بزه‌دیدگی متوقف شد و دیگر تکرار نشد.

۳.۵. ناآگاهی از نهادهای حمایتی

آنچه کودک بزه‌دیده مصمم به افشا را بیش از هر چیزی مایوس و با تردید روبه‌رو می‌کند، تفکر در مورد این پرسش‌هاست که آیا در این راه سخت و دشوار کسی از وی حمایت می‌کند؟ اگر تصمیم به افشا بگیرد، با چه نهادی می‌تواند آن را در ارتباط بگذارد؟ و اگر مرتکب وی را از خانه بیرون بیندازد، جایی برای رفتن دارد؟ کودک باید بداند فواید افشا بسیار بیشتر از هزینه‌های آن

بنابراین رضایت ظاهری آنها فاقد ارزش است (تبصره ۸ ماده ۵ قانون جرائم جنسی مصوب ۲۰۰۳ نقل در: نوبهاری پهرانی، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد این‌گونه پرونده‌ها رک: مالجو، ۱۳۸۴.

است و در این میان نقش حمایتی نهادهای حاکمیتی بسیار پررنگ است. این نهادهای حمایتی از دو جهت خشی کردن تهدیدهای مجرم و دریافت افشای سوءاستفاده جنسی به‌ویژه زمانی که مرتکب درون خانواده است، می‌توانند مفید واقع شوند.

در خصوص دلیل اول شایان توجه است که به استناد تحقیق‌های صورت‌گرفته در حوزه عدم افشا (Sjöberg & Lindblad, 2002: 1391)، یکی از دلایل اصلی چنین اتفاقی ترس از تهدیدهای مرتکب و احساس عدم امنیت در صورت افشاست. ترس از آسیب دیدن و وارد شدن صدمه به خود و کسانی که کودک آنها را دوست دارد، توسط مرتکب^۱، ترس از طرد شدن توسط مراقبان و نزدیکان، ترس از اینکه بی‌سرپناه خواهد ماند، ترس از دست دادن حمایت و محبت‌های مرتکب جرم و از هم پاشیدن خانواده از نمونه ترس‌هایی است که اغلب متأثر از تهدیدهای مرتکب در کودک به‌وجود می‌آید. البته همیشه این تهدیدها آگاهانه یا ناشی از حرفه‌ای بودن مجرم نیز نیستند و در نتیجه تن دادن آنها صرفاً ناشی از بی‌اطلاعی طرفین سوءاستفاده است، به‌طور مثال دو برادر ۹ و ۱۰ ساله به‌طور اتفاقی با فیلم‌های مستهجن والدین خود روبه‌رو شدند و چند ماه به‌طور مخفیانه هنگامی که پدر و مادرشان سرکار بودند، آنها را تماشا می‌کردند. سپس دو خواهر کوچک‌تر خود و پسر همسایه را مجبور به تماشای این فیلم‌ها کرده بودند، و بعد هر سه را لخت کرده و انواع و اقسام اعمال مستهجن را روی آنها انجام داده و تهدید کرده بودند که اگر چیزی به کسی بگویند، آنها را با تفنگ خواهند کشت. این سوءاستفاده تقریباً تا یک سال ادامه داشت تا اینکه یکی از این کودکان، دیگر طاقت تحمل کردن را از دست داد و این فاجعه را فاش کرد (کلاین، ۱۳۸۴: ۵۲).

در جهت دیگر، با اینکه بهترین شخص برای افشای اولیه سوءاستفاده جنسی مادر است، به این دلیل که به تقویت حمایت مادرانه از کودک و اعتماد بیشتر به گفته‌های وی منتهی می‌شود (Mireille et al., 2002: 56)، اما زمانی که مرتکب از نزدیکان باشد، ممکن است افشای سوءاستفاده برای مادر با سرکوب یا عدم پذیرش روبه‌رو شود یا اگر در زمانی باشد که پدر یا ناپدری بزه‌کار خانه است، احتمال دارد هنگام افشا توسط کودک، موضوع را بشنود و ترس از مجازات وی را به سمت جرائم دیگر یا در بهترین حالت تهدید کودک بزه‌دیده یا مادر وی پیش ببرد. در نتیجه برای غلبه بر ترس ناشی از تهدیدهای مجرم و همچنین افشای بزه‌دیدگی در صورت تصمیم بر آن، باید نهادهایی حمایتی وجود داشته باشند. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ وظایف بسیاری برای سازمان‌ها و نهادها مانند دفتر حمایت از اطفال و نوجوانان یا سازمان بهزیستی کشور

۱. شایان ذکر است که اقدامات حمایتی باید علاوه بر خود کودک به خانواده وی نیز گسترش و توسعه پیدا کند. در تحقیق کریسما و دوستانش یک‌چهارم افراد نمونه (نه نفر از سی‌وشش نفر) اعلام کرده بودند که علت عدم افشای بزه‌دیدگی توسط آنها حمایت از پدر و مادرشان در برابر پیامدهای منفی بزه‌دیدگی است. آنها دوست نداشته‌اند که به مشکلات نزدیکانشان با اعلام این واقعه افزون کنند (Crismaa et al., 2004: 1042).

تعیین کرده است که می‌تواند ترس‌های ذکرشده در کودکان را از بین ببرد. مداخله فوری قضایی برای جلوگیری از ورود آسیب بیشتر به کودک، تشکیل پرونده شخصیت برای کودکان بزه‌دیده، ایجاد شرایط مناسب در خانواده یا معرفی کودک به سازمان بهزیستی کشور، پایش مداوم وضعیت کودکان، پذیرش، حمایت، نگهداری و توانمندسازی آنها از اقدامات حمایتی است که در صورت اطلاع از وضعیت مخاطره‌آمیز یا بزه‌دیدگی کودکان پیش‌بینی شده است.

در خصوص نهادهای حمایتی آلتوک بسیار دقیق گفته است: «کودکان به دنبال کمک گرفتن از سازمان‌های رسمی یا نهادهای تخصصی نیستند، چراکه آنها از وجود چنین سازمان‌ها و نهادهایی اصولاً آگاهی ندارند و همچنین نمی‌دانند که چه کمکی می‌توانند از آنها بگیرند» (Allnock, 2010: 2). از این رو نکته مهم و اساسی این است که باید به روش‌های گوناگون در مورد وجود این نهادها اطلاع‌رسانی شود و به کودک آموزش داده شود که چگونه می‌تواند با این نهادها ارتباط برقرار کند، این نهادها چه حمایت‌هایی از او و احتمالاً خانواده او می‌کنند، مزایای رجوع به آنها چیست و مضرات عدم استفاده از آنها چه می‌تواند باشد و چگونه این نهادها می‌توانند ترس‌های او را برطرف کنند.

شایان ذکر است در سازمان بهزیستی کشور، مراکزی تحت عنوان «اورژانس اجتماعی» وجود دارد که از ابتدا برای مقابله و پاسخ به موارد کودک‌آزاری طرح‌ریزی شده و قابلیت بالایی برای پاسخگویی به موارد اورژانسی و فوری کودک‌آزاری دارد (هدایت، ۱۳۹۵: ۷۵). اورژانس اجتماعی از سال ۱۳۸۷ شروع به کار کرده است و نهادی مناسب برای مداخله فوری به واسطه افشای اولیه کودک است.^۱ خط تلفن ۱۲۳ نیز از سال ۱۳۸۳ برای دریافت گزارش‌های کودک‌آزاری اقدام به فعالیت کرده است که می‌تواند نقش مؤثری در حمایت از کودک داشته باشد، البته مشروط بر اینکه وی از وجود چنین نهادهایی آگاه باشد.

۱. اورژانس اجتماعی به مراکزی اطلاق می‌شود که با هدف ارائه خدمات تخصصی و فوری لازم به افراد در معرض آسیب و آسیب‌دیدگان اجتماعی، به منظور جلوگیری از آن یا انحراف مجدد آن فعالیت می‌کنند. مهم‌ترین اهداف اورژانس اجتماعی عبارت‌اند از: ۱. انجام مداخلات روانی- اجتماعی قبل از مداخلات قضایی- انتظامی؛ ۲. کمک به قضا‌دایی و پیشگیری از جرم؛ ۳. شناسایی آسیب‌های اجتماعی شایع و در حال شیوع یا نوپدید؛ ۴. شناسایی کانون‌ها و مناطق آسیب‌زای اجتماعی؛ ۵. ارائه خدمات تخصصی و به‌موقع به افراد در معرض آسیب و آسیب‌دیدگان اجتماعی. اورژانس اجتماعی می‌خواهد زمینه‌ای را فراهم کند که افراد در معرض آسیب و آسیب‌دیدگان اجتماعی برای دریافت خدمات مورد نیاز محدودیت مکانی و زمانی نداشته‌اند. مهم‌ترین اعضای گروه هدف اورژانس اجتماعی عبارت‌اند از: کودکان آزاردیده، همسران آزاردیده، افراد تحت خشونت‌های خانگی، فراریان از خانه، متقاضیان طلاق، زنان آسیب‌دیده اجتماعی، کسانی که اقدام به خودکشی کرده‌اند، افراد دارای اختلال هویت جنسی، کودکان کار خیابانی (موسوی چلک، ۱۳۸۹).

نتیجه

سوءاستفاده جنسی علیه کودکان اصولاً در خفا و پنهانی انجام می‌گیرد، اغلب فاقد نشانه‌های ظاهری است و بیشتر توسط نزدیکان و آشنایان ارتکاب می‌یابد؛ در نتیجه انتظار برای مشاهده، گزارش و اطلاع یافتن از آنها برخلاف جرائمی مانند جرائم جسمی علیه کودکان، تا حد بسیار زیادی بی‌نتیجه است. مناسب‌ترین روش برای آگاهی از این جرم، افشای آن توسط خود کودک بزه‌دیده است، اما نباید انتظار داشته باشیم بدون هیچ اقدامی، وی به افشای جرم بپردازد و به راحتی تقصیر عدم افشا و پیامدهای آن را طبق رویه همیشگی بر گردن او بیندازیم، بلکه باید بدانیم کودک بزه‌دیده سوءاستفاده جنسی ده‌ها دلیل برای نگفتن دارد و جامعه باید حداقل یک دلیل برای گفتن به او بدهد.

بزه‌دیده جنسی در گفتمان فعلی حاکم بر بیشتر جوامع به مثابه بزه‌کار جنسی دیده شده و از جامعه طرد می‌شود و هزاران انگ اجتماعی را باید تحمل کند. ترس از این انگ‌های اجتماعی که در نتیجه رفتار افراد جامعه بر بزه‌دیده زده می‌شود، فاقد حقیقت عینی‌اند و صرفاً برساختی اجتماعی‌اند که با تغییر گفتمان، تغییر خواهند کرد. اینکه کودک بزه‌دیده جنسی مسخره می‌شود یا شانس ازدواج را از دست می‌دهد یا وصف همجنس‌باز می‌گیرد، هیچ‌کدام اثر مستقیم رفتار مجرمانه نیستند، بلکه اثر رفتار جاهلانه ما انسان‌ها هستند. این گفتمان کودک را به این سمت سوق می‌دهد تا به جای بزه‌کار خودش را سرزنش کند و از ترس سرزنش بیشتر، تمایلی به افشای جرم نداشته باشد. خانواده نیز به واسطه همین ساختارهای ناموزون و غیرعادلانه تمایل دارد به افشای اولیه کودک بی‌توجه باشد و خود را به ندیدن و نشنیدن بزند یا به بیان بهتر هزاران رسم و حرف نامیمون مانع می‌شوند کودکان را ببینند. نکته شایان توجه این است که تمام این موارد در منصرف کردن کودک از افشا زمانی وجود دارد که وی تصمیم به افشا بگیرد. بسیاری اوقات کودک نمی‌داند بزه‌دیده واقع شده است یا از منافع افشای بزه‌دیدگی آگاه نیست.

برای غلبه بر موارد مطرح‌شده و افزایش منافع افشای جرم در برابر هزینه‌های آن کودک باید پیوسته در معرض این پیغام قرار داشته باشد که در صورت سوءاستفاده جنسی از وی تقصیری بر او نیست، بلکه مسئولیت همه این آثار بر عهده مرتکب است و وی با گفتن و افشای هر نوع بزه‌دیدگی نه تنها نباید شرمسار باشد، بلکه باید بداند رفتاری قهرمانانه و درست انجام داده است. این پیغام می‌تواند توسط نزدیکان کودک، معلمان و مربیان مدرسه، رسانه و همه افراد جامعه به وی انتقال داده شود. کمپین‌های اطلاع‌رسانی عمومی باید مصادیق سوءاستفاده جنسی را برای کودک آموزش داده و راه‌های افشای آن را نیز به او تعلیم دهند. کودک باید با رفتار نزدیکان خود در رویدادهای مختلف به این باور برسد که در صورت بیان حقیقت اطرافیان حرف او را باور

خواهند کرد و این امر حاصل نخواهد شد، مگر اینکه نهادهای اطلاع‌رسان و آموزش‌دهنده خود پدر و مادر را نیز مرکز آموزش‌های خود قرار دهند.

روشن است که زمانی تمهیدات اندیشیده‌شده در دو مرحله قبل جامعه عمل به خود می‌پوشد و برای کودک درونی می‌شود که از متن مواد قانونی، اذهان مصلحان اجتماعی و خواص، به متن جامعه تکثیر یابد و یکان یکان اعضای جامعه از آنها آگاهی پیدا کنند. صرف وجود نهادهای خدمات‌رسان یا حمایت‌هایی که در فرایند عدالت کیفری صورت می‌گیرد یا حتی تغییر ساختارهای اجتماعی و نبود انگ و برچسب‌های بزه‌دیدگی به صرف وجود در متن قوانین و ساختمان‌های دادگستری و نوشتگانی همچون مقاله حاضر، کاری عبث و بی‌فایده است. باید از تمام ظرفیت‌های جامعه نظیر آموزش و پرورش و رسانه‌های گروهی استفاده کرد تا کودکان را به این باور رساند که در بزه‌دیدگی جنسی که برای آنها اتفاق می‌افتد، تقصیر و مسئولیتی متوجه آنها نیست، اعتماد داشته باشند که مکان‌هایی برای نگهداری امن و حمایت مالی از آنهاست، اطمینان کنند که کارگزاران عدالت کیفری آنها را باور دارند و از تمام راهکارها برای اینکه دوباره بزه‌دیده نشوند، استفاده می‌برند و البته مهم‌تر از کودکان باید از ظرفیت نهادهای اجتماعی استفاده کرد تا قانونگذاران که برخاسته از جامعه هستند، آگاه شوند که بی‌توجهی به بزه‌دیدگی جنسی کودکان و برخورد تابوگونه با آن، آتش زیر خاکستر است و به‌سرعت آتش این آسیب‌ها زبانه خواهد کشید و جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

منابع

الف) فارسی

۱. احمدنیا، شیرین؛ زاهدی مازندرانی، محمدجواد؛ کاظمی‌نژاد، سیده زهرا (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی تجربه زیسته زنان مبتلا به ایدز، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ششم، ش ۴، ص ۶۶۰-۶۳۳.
۲. ایروانیان، امیر (۱۳۸۹). «بازآسیب‌دیدگی قربانیان جنسی در بستر پاسخ‌های اجتماع و نظام عدالت کیفری»، نشریه پژوهش حقوق عمومی، ش ۲۹، ص ۱-۲۴.
۳. پتفت، آریب (۱۳۹۸). «بررسی تحلیلی اهم عوامل فرهنگی بازدارنده افشای کودک‌آزاری جنسی»، فصلنامه حقوق کودک، سال اول، ش ۳.
۴. جلیلی دامناپ، عباس، عظیمیان، عسل (۱۳۹۷). «نقش زنان در بزه دیدگی خود در وقوع جرائم جنسی (مطالعه موردی شهرستان شاهرود از سال ۱۳۹۵-۱۳۸۵)»، فصلنامه دانش انتظامی سمنان، دوره هشتم، ش ۳۰، ص ۷۰-۵۱.
۵. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا؛ شاهیده، فرهاد (۱۳۹۳). «نقش زنان بزه‌دیده در ارتکاب جرائم جنسی (با تکیه بر قوانین و مقررات کیفری و رویه قضایی ایران)»، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، ش ۷، ص ۷۱-۴۱.
۶. زاهدی، شمس‌السادات؛ محمدی، ابوالفضل (۱۳۸۴). «فراتحلیل: راهی به سوی شناسایی ارزشیابی ترکیب و تلخیص پژوهش‌های گذشته»، نشریه مطالعات مدیریت، بهبود و تحول، ش ۴۷، ص ۸۰-۵۱.
۷. زندی‌پور، طیبه (۱۳۹۴). اثربخشی آموزش تربیت جنسی کودکان بر افزایش دانش و نگرش جنسی مادران و دانش افزایش کودکان از سوءاستفاده جنسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء (س).

۸. عقیلی، سید وحید؛ لطفی حقیقت، امیر (۱۳۸۸). «دیرینه‌شناسی دانش و گفتمان درآمدی بر نظریه گفتمان فوکو»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال دوم، ش ۱، ص ۱۵۴-۱۲۷.
۹. کلانتری، کیومرث؛ نصراللهی، ابوزر (۱۳۹۵)، «ضرورت وجود یک سیاست جنایی افتراقی در قبال کودکان و نوجوانان بزه‌دیده»، در: *سیاست کیفری و کودکان و نوجوانان بزه‌دیده و بزهکار*، به کوشش حسین پورمحمی‌آبادی، تهران: میزان، چ اول، ص ۱۹۶-۱۶۸.
۱۰. کلاین، ویکتور (۱۳۸۴). «هرزه‌نگاری و آسیب‌پذیری کودکان»، *سیاحت غرب*، ش ۲۴، ص ۶۳-۵۱.
۱۱. گلدوزیان، حسین (۱۳۹۶). *جرم در سنجه جرم‌شناسی پست‌مادرن*، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مازندران.
۱۲. مالجو، محسن (۱۳۸۴). «تجاوز به محارم: زمینه‌ها، استراتژی‌های متجاوز و واکنش‌های بزه‌دیده»، *فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال نهم، ش ۳۴، ص ۱۱۴-۸۳.
۱۳. مرتاضی، گلاره؛ خاگی صدیق، فرزانه (۱۳۹۹). *آموزش مهارت‌های زندگی ویژه کودکان*، چ اول، تهران: سازمان بهزیستی کشور.
۱۴. منوچهری‌فر، صبا (۱۳۹۶). *تفسیر جنسیتی مخاطبان از فیلم سینمایی هیس دخترها فریاد نمی‌زنند*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی.
۱۵. موسوی چلک، سید حسن (۱۳۸۹). «اورژانس اجتماعی و نقش آن در پیشگیری از وقوع جرم»، *نشریه مطالعات پیشگیری از جرم*، سال پنجم، ش ۱۴، ص ۵۴-۳۷.
۱۶. نوبهاری طهرانی، علیرضا (۱۳۹۳). *تعرضات جنسی در نظام کیفری ایران و انگلستان*، چ اول، تهران: مجد.

ب) انگلیسی

17. Alaggia, Ramona (2005), "disclosing the trauma of child sexual abuse: a gender analysis", *Journal of Loss and Trauma*, 10, pp. 453-470.
18. Alaggia, Ramona (2004), "Many ways of telling: expanding conceptualizations of child sexual abuse disclosure", *Child Abuse & Neglect* 28, pp. 1213-1227.
18. Allnock, Debra (2010). *Children and young people disclosing sexual abuse: An introduction to the research*, Child Protection Research Department.
19. Arata, C. M. (1998). "To tell or not to tell: current functioning of child sexual abuse survivors who disclosed their victimization", *Child Maltreatment*, Vol. 3, pp. 63-71.
20. Barth, J., Bermetz, L., Heim, E., Trelle, S., & Tonia, T. (2013). "The current prevalence of child sexual abuse worldwide: A systematic review and meta-analysis", *International Journal of Public Health*, 58, pp. 469-483.
21. Berliner, LucY, Conte, Jon (1995). "The effects of disclosure and intervention on sexually abused children", *Child Abuse & Neglect*, Vol. 19, No. 3, pp. 371-384.
22. Budin, lee eric & Felzen johnson, Charles (1989). "sex abuse prevention programs: offenders' attitudes about their efficacy", *Child Abuse & Neglect*, Vol. 13, pp. 77-87.
23. Caprioli, Sarah, Crenshaw, David (2015). "The Culture of Silencing Child Victims of Sexual Abuse: Implications for Child Witnesses in Court", *Journal of Humanistic Psychology*, pp. 1-20.
24. Cashmore, Judy & Shackel, Rita (2014). "Gender Differences in the Context and Consequences of Child Sexual Abuse", *current issues in criminal justice*, Vol. 26, No. 1, pp. 75-104.
25. Conte, J. R., & Schuerman, J. R. (1987). "Factors associated with an increased impact of child sex abuse", *Child Abuse & Neglect*, Vol. 11, pp. 201-211.
26. Contoyannisa, Paul, & Dooleya, Martin (2007), *The Impact of Physical and Sexual Abuse in Childhood on Adult Economic Outcomes, Evidence from the Ontario Child Health Study*, Electronic copy available at: <http://ssrn.com/abstract=992527>.
27. Crismaa, Micaela; Bascellia, Elisabetta; Pacib, Daniela & Romittoa, Patrizia (2004), "Adolescents who experienced sexual abuse: fears, needs and impediments to disclosure", *Child Abuse & Neglect* 28, 1035-1048

28. Faller, K. C. (1989). "Characteristics of a clinical sample of sexually abused children: how boy and girl victims differ", *Child Abuse and Neglect*, Vol. 13, pp. 281-291.
29. Fretwell Wilson, Robin (2001). "children at risk: the sexual exploitation of female children after divorce", *cornell law review*, Vol. 86:101.
30. Finkelhor, D., Hotaling, G., Lewis, I. A., & Smith, C. (1990). "Sexual abuse in a national survey of adult men and women: Prevalence, characteristics, and risk factors", *Child Abuse & Neglect*, 14, pp. 19-28.
31. Feinauer, leslie & Stuart, Daniel (1996). "Blame and resilience in women sexually abused as children", *The American Journal of Family Therapy*, Vol. 24, No. 1, pp. 31-40.
32. Gagnier, Charlotte (2014). *The Disclosure Experiences of Male Child Sexual Abuse Survivors*, A thesis submitted to McGill University in partial fulfillment of the requirements of the degree of Master's in Social Work.
33. Goodman-Delahunty, Jane (2014). *Profiling parental child sex abuse*, Trends & issues in crime and criminal justice, No. 465 January.
34. Goodman-Brown, T. B., Edelstein, R. S., Goodman, G. S., Jones, D. P. H., & Gordon, D. S. (2003). "Why children tell: A model of children's disclosure of sexual abuse", *Child Abuse & Neglect*, 27, pp. 525-540.
35. Green, Arthur (1993). "Child Sexual Abuse: Immediate and Long-Term Effects and Intervention", *Child adolesc. Psychiatry*, Vol. 32, No. 5, pp. 890-902.
36. Hunter, Sally (2011). Disclosure of Child Sexual Abuse as a Life-Long Process: Implications for Health Professionals, Vol. 32 No. 2, pp. 159-172.
37. London, Kamala, Bruck, Maggie, Ceci, Stephen J. , Shuman, Daniel W (2005). "Disclosure of child sexual abuse What Does the Research Tell Us About the Ways That Children Tell?", *Psychology, Public Policy, and Law*, Vol. 11, No. 1, pp. 194-226.
38. McElvaney, Rosaleen & Greene Sheila, Hogan Diane (2012). "Containing the Secret of Child Sexual Abuse", *Journal of Interpersonal Violence* 27(6), pp. 1155- 1175.
39. McElvaney, Rosaleen; Greene, Sheila & Hogan, Diane (2014). "To Tell or Not to Tell? Factors Influencing Young People's Informal Disclosures of Child Sexual Abuse", *Journal of Interpersonal Violence*, Vol. 29, No.5, pp.928- 947.
40. Mireille Cyr, John Wright; Jean Toupin , Jacqueline Oxman-Martinez ,Pierre McDuff, Chantal Thériault (2003). "Predictors of Maternal Support: The Point of View of Adolescent Victims of Sexual Abuse and Their Mothers", *Journal of Child Sexual Abuse*, Vol. 12, No.1, pp.39-65.
41. O'Leary, Patrick; Barber, James (2008). "Gender Differences in Silencing Following Childhood Sexual Abuse", *Journal of Child Sexual Abuse*, Vol. 17, No.2, pp. 133-143.
42. Paine, Mary Hansen, David (2002), "Factors influencing children to self-disclose sexual abuse", *Clinical Psychology Review* 22, pp. 271-295.
43. Plummer, Carol (2006), "The discovery process: What mothers see and do in gaining awareness of the sexual abuse of their children", *Child Abuse & Neglect*, Vol. 30, pp. 1227-1237.
44. Reitsema, A. M. & Grietens.H (2016). *Is Anybody Listening? The Literature on the Dialogical Process of Child Sexual Abuse Disclosure Reviewed*, trauma, violence, & abuse, 17(3), pp. 330-40. doi: 10.1177/1524838015584368
45. Rudolph, Julia; Zimmer-Gembeck, Melanie; Shanley, Dianne & Hawkins, Russell (2017). *Child Sexual Abuse Prevention Opportunities: Parenting, Programs, and the Reduction of Risk*, Child Maltreatment, 1-11, <https://doi.org/10.1177/1077559517729479>
46. Ryan, G., Lane, S., Davis, J., & Isaac, C. (1987). *Juvenile sex offenders: Development and correction*, *Child Abuse & Neglect* 11, pp. 385-395.
47. Smith, D. W., Letourneau, E. J., Saunders, B. E., Kilpatrick, H. S., Resnick, H. S., & Best, C. L. (2000). "Delay in disclosure of childhood rape: Results from a national survey", *Child Abuse & Neglect*, 24(2), pp. 273-287.
48. Sjöberg, R. L., & Lindblad, F. (2002). "Delayed disclosure and disrupted communication during forensic investigation of child sexual abuse: A study of 47 corroborated cases", *Acta Paediatrica*, 91, pp. 1391-1396.
49. Sorsoli, Lynn, Kia-Keating, Maryam (2008). "I Keep That Hush-Hush": Male Survivors of Sexual Abuse and the Challenges of Disclosure", *Journal of Counseling Psychology*, Vol. 55, No. 3, pp. 333-345.

50. Staller, Karen & Gardell, Debra (2005). "A burden in your heart": Lessons of disclosure from female preadolescent and adolescent survivors of sexual abuse", *Child Abuse & Neglect* 29, pp. 1415–1432.
51. Stolzenberg, Stacia & Lyon, Thomas (2013). *How Attorneys Question Children about the Dynamics of Sexual Abuse and Disclosure in Criminal Trials*, Available at: <http://works.bepress.com/thomaslyon/87>.
52. Summit, R. (1983). "Child Sexual Abuse Accommodation Syndrome", *Child Abuse and Neglect*, 11, 229–235.
53. Van Toledo, A., & Seymour, F. (2013). "Interventions for caregivers of children who disclose sexual abuse: A review", *Clinical Psychology Review*, 33(6), pp. 772 - 781. doi:10.1016/j.cpr.2013.05.006
54. Wyatt, G., & Mickey, M. (1988). "Support by parents and others as it mediates the effects of sexual abuse: An exploratory study". In G. Wyatt & G. Powell (Eds.), *The lasting effects of child sexual abuse* (pp. 211–225). Newbury Park, CA: Sage.

